

۲۰۱۱/۰۷/۱۰

دوکتور صلاح الدين سعیدی - سعید افغانی

مکتی بر نوشته تقاضا از متخصصین و حقوقدانان محترم کشور

بخش اول

عنوان فوق نوشته برادر محترم خلیل الرحمن الفت منتشره سایت وزین افغان جرمن آنلاين به تاریخ ۲۰۱۱/۰۷/۸ میباشد. امروز نوشته را بدقت مطالعه کردم و متوجه شدم که جناب پرسنده خود شخص عالم و دانشمند است که چنین سوالات بس عالی را مطرح کرده اند. باید بگویم که نبض حوادث در کشور و منطقه ما چنان به سرعت می تپد که بر بسیاری از مسایل باید بحث، مکت و تمرکز صورت گیرد. هست مواردی که به صورت صریح جواب و موضع حق و درست وجود دارد اما عده ای یا بخاطر تناقض به منفعت شخصی آنرا تحریف میکنند و یا هم لفاظی و بحث برای بحث کردن میخواهند. عده ای که صادقانه رسالت اداء میکنند هم زیاد و سبب مسرت است.

خدمت بگویم که همین حالا عناوین مصالحه، مفاهیم و حدود و ثغور آن، فرق مصالحه با خیانت و معامله، دیموکراسی حدود و ثغور آن، دیموکراسی بدون حاکمیت قانون، اقتصاد بازار آزاد و آنچه در کشور ما درین ده سال تطبیق می شود، مشاجرات انتخاباتی و محکمه اختصاصی و مشاجرات انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی اخیر در افغانستان، تجاوزات اخیر اردوی پاکستان بر افغانستان و موضع حکومت و اداره افغانی درین مورد، بازگشت و یا خروج عساکر خارجی از افغانستان، سنتراتیوی امریکا و جامعه جهانی در رابطه به افغانستان و پاکستان، احزاب و سازمان های سیاسی و مفاهیم آن در جامعه افغانی، سیاست کدري و روابط مافیایی درین رابطه و دهها مطلب دیگر که باید در مورد نوشت و موضع خویش را گفت، نوشت و با شما هموطنان معزز درد دل کرد و افکار خویش را با خواننده و هموطن گرامی خویش شریک ساخت. هست مواردی که عناوین را نوشته اما پیشرفت نکرده ام. علت آن این نیست که چیزی برای گفتن نداریم بلکه علت آن ضیق وقت است. با وجود آنهم اینک به مطالب مطروحه جناب خلیل الرحمن الفت دید گاه ها و شناخت خویش را به ترتیب که در نوشته جناب شان آمده با شما ذیلا شریک میسازم:

واقعیت اینست که افغانستان در مرحله جدیدی از انکشاف خویش قرار دارد که بصورت دقیق از ده سال قبل تفاوت دارد. وسایل اطلاعات جمعی و میدیا، سایت های افغانی، مدارس و مراجع خوب و مهم آگاهی همگانی اند که جدا قابل مسرت و خوشی اند.

یکی مفاهیم و معانی لغوی و دیگر هم مفاهیم اصطلاحی کلیمات و واژه ها است. مفاهیم لغوی ثابت و مفاهیم اصطلاحی بخصوص مفاهیم، حدود و ثغور مفهومی واژه های سیاسی به مرور زمان تغییر میکنند. باید گفت که عده ای از نام دیموکراسی بنا بر سوء استفاده هایی که ازین نام خاصا در دهه اخیر صورت گرفته متنفذ شده اند.

نظام دیموکراتیک به فهم من نظامی است مردمی که توسط مردم بوجود آمده و در خدمت، پالش و پرورش ارزش هایی است که مردم آنرا در توافق به ارزشهای عام قبول شده جامعه بشری (همین توافق اخیر جنجال برانگیز است) ارزش میدانند.

به فهم من بشریت امروزی الترناتیف و عوض خوبتر عملی دیگری در اختیار ندارد. بلی ارزشهای مردم ما با ارزش های معین مردم اروپا و یا بخشی از جوامع و کشور های دیگر جهان فرق میکنند. اکثریت قاطع مردم ما مسلمان و مردم ما درین عرصه انتخاب خویش را دارند. اگر کسی خواهان تطبیق دیموکراسی و نظام دیموکراتیک در افغانستان است و درین راستا ارزشهایی را بالای مردم ما تحمیل میکنند که آن ارزشهای جامعه غیر افغانی است به فهم من این فهم غلط از دیموکراسی است. آنهایی که تأکید دارند افغانها نمی خواهند تغییر کنند (این تأکید را بر علاوه دیگر ها درین اواخر یکی از سناتوران امریکایی قبل از اعلام بازگشت ۳۳ هزار عسکر امریکایی تا اواسط سال آینده توسط جناب بارک اوباما رئیس جمهوری امریکا نیز اظهار داشت.) راست گفته اند. ما در چوکات همان ارزش هایی تغییر میخواهیم که عقاید سالم و معتقدات ما اجازه میدهد. بلی این مشکل و عدم دقت آنهایی است که خاصا در ده سال اخیر و یا با کاپی کردن کتاب های سرخ، گلایی و ... یا در ده سال اخیر میخواهند بر ما ارزش های خویش را تحمیل کنند. نتایج آنرا مردم افغانستان و خود شان قسما به دست آوردند. از صد ها مثال یک مثال می آورم: اگر وزیر خارجه آلمان (مرد) با مرد دیگر عروسی میکند و این ارزش را کسی میخواهد در افغانستان به نام دیموکراسی عملی کند این تخلف از اصول دیموکراسی در کشور من افغانستان است و مردم ما واقعا چنین دیموکراسی و چنین تغییر را نمی خواهند. لذا تشویش و یا هم تذکر محترم الفت بخاطر ماده سوم قانون اساسی که

دیانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

قوانین ضد اسلامی در افغانستان به تصویب و منصفه اجرا بوده نمی تواند نداریم بخاطر اینکه نماینده ملت در خدمت مردم است و مردم افغانستان مسلمان اند و انتخاب خویش را دارند. و اما ارزش هایی چون انتخابات شفاف، حاکمیت قانون، اقتصاد بازار آزاد مهار شده توسط قانون و ... دست آورد های خوب جامعه بشری را کسی رد کرده نمی تواند.

بلی قانون اساسی معتبرترین و بلندترین سندی است که دیگر قوانین کشور باید تابع آن باشد. اما نورمهای معین بین المللی که افغانستان آنها قبول کرده نیز جزء از سیستم حقوقی و در سطح قانون اساسی کشور قرار دارند. درین راستا مفاهیم استقلال کامل و رسیدن به استقلال کامل که در بخشی از نوشته ها میخوانم واقعا ناراحت کننده است. افغانستان جزیره جدا از جهان نیست. جهان به قریه کوچکی مبدل شده که باوجود تفاوت همکاری های بسیار نزدیک نیز ضرورت است.

در مورد میثاق های بین المللی و حقوق اساسی و طبیعی بشر و یک سلسله نورمهای دیگر قبول شده بین المللی: ما زمانی به حقوق اساسی کلمه طبیعی را اضافه میکنیم این بدان معنی است که این حق طبیعی است و کسی به کس نداده لذا حق گرفتن آنها هم ندارد. درین رابطه بصورت مشخص به مطلبی که جناب الفت متذکر شده اند باید گفت که بخشی از تعابیر و مواضع در زمان فیصله این اصول و میثاق های بین المللی خصوصیات فرهنگی، دینی و کلتوری بخشی از تمدن های بشری را در نظرنگرفته و مشاغل درین راستا در اساس وجود دارد که به فکر من درین مقطع زمانی آنقدر اساسی و بنیادی هم نیست.

بلی ما شخص جنس گرا (مرد و زن) را مریض و معلول و قابل کمک و کار روانی میدانیم. اما درین میثاق ها به این انحرافات و شرایط مساوی مطالبه میشود که جدا قابل بحث انفرادی است.

بلی مطابق به افکار و ارزش های دینی ما مرد و زن در جامعه و خانواده رسالت های موافق به حالت روانی و فزیک هر یک پیش بینی و در نظر گرفته شده. اما در برخی این میثاق ها و اسناد بین المللی که جناب الفت نام برده اند حساسیت ها و تفاوت های دیدگاه بصورت لازم رعایت نشده. برخورد مساوی در عدم مساوات فزیک و روانی و عدم مراعات تفاوت رسالت سبب بی عدالتی میشود.

انسان اشرف مخلوقات و در پیشگاه قانون و الله تعالی و انسانیت تفاوت وجود ندارد. از دامن مادر مرد به معراج رسیده اند و زن نبی بوده. زن مادر است، زن همسر است، زن خواهر است، زن شریک زندگی است. جنت تحت قدم های مادران خوانده شده. (بحث طولانی میخواهد).

اما قانون اساسی کشور ما در موارد زیاد خلاهایی دارد که توازن لازم کاری آنها مختل ساخته است. یکی از خلا های اساسی عدم موجودیت توازن در بین قوای سه گانه (قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجرائیه) است. این اختلال قوه و صلاحیت ها به نفع قوه اجرائیه سبب عدم کاری بودن کنترل درین سه پایه و سه ضلع شده و در بخشی موارد کار را به بن بست میکشاند.

نقش احزاب سیاسی با برخورد ها و مداخلات غیر فنی قدرتمندان (جملات زورمندان را که : من به حزب و حزب بازی نمی فهمم را بخاطر دارم.) در قانون اساسی به حاشیه کشانیده شده و حزب و سازمان سیاسی که نسخه دهنده برای مسایل مطرح کشور باشد صرف و صرف وسیله به قدرت رسیدن سیاسی گردیده. احزاب به مفهوم پیشکش کننده راه حل سیاسی نه، بلکه از آن سوء استفاده میشود و قدرتمندان آنها با قوانین خوب به جهت مثبت همکاری نکرده اند. برای مسایل مطروحه کشور راه حل نه ۱۸۰ است و نه ۲۰۰ (تعداد احزاب ثبت شده). این سبب گردیده که افراد و شخصیت ها جهت تبارز باید یا روابط مافیایی، یا روابط استخباراتی، یا در خدمت اهداف گروهی و قومی و دیگر روابط نادرست و غیر دیموکراتیک قرار گیرند تا امکان تأثیر در سرنوشت کشور خویش را داشته باشند.

این و دهها موارد دیگر که بنا بر عوامل مختلف در قانون اساسی و دیگر قوانین کشور بنا بر سیاست های نادرست کدزی، ادامه نسخه های جنگ سرد، عدم تقسیم پست های دولتی به پست های سیاسی و مسلکی، حاکمیت روابط مافیایی، جیبی و فامیلی، سیاست معافیت و ... حالتی را بوجود آورده که به موجب آن از دل و جگر ملت خون میریزد، تلاش ها و مصارف گزاف بدون نتیجه به بن بست کشانده میشود و عده ای خوش اند که در تقسیم غنیمت حصه دارند، مقام دولتی دارند و پول می اندوزند. حسابات بانکی آخرت شان (انشاء الله) از روی اعمال شان که خراب خواهد بود. به این زور مندان بار ها میخوام بنویسم و بگویم که : اینما تکونوا یدرکم الموت و لوکنتم فی بروج المشیده - در هر جای باشید مزه مرگ را چشیدنی - وبه بارگاه عدالت الهی استاده شدنی آید - ولو اگر در قصر های محکم هم مخفی باشید. پایان بخش اول

ادامه دارد